



■ گروه فرهنگ و هنر - مهران
مدیرری زمانی استاد طنز اجتماعی
بود؛ طنزی که می‌خنداند و هم‌زمان
نیش می‌زد. اما در «شیش‌ماهه»، این
نیش تقریباً گشیده شده است. نقد
اجتماعی یا بسیار سطحی است یا آن قدر
محافظه‌کارانه که عملاً
بی‌اثر می‌شود.

یا بهترین اثرش قصصات می شود. بنابراین «شش ماهه» حتی اگر یک سریال متوسط هم بود، باز هم ناامیدکننده به نظر می آید، چون فاصله شش ماهه با مخاطره جمعی مخاطبان پیش از حد زیاد است. «شش ماهه» سریال موفق نیست؛ بنابراین شاید از فرودگی یک مسیر خلاصه است. اثری که نشان می دهد تکرار گذشته، بدون بازنگری جدی در زبان طنز و شناخت مخاطب امروز، راه به جایی نمی برد. این سریال پیش از هر چیز یک هشدار است؛ هشدار برای همه مردمی که اگر قرار است دوباره اثر گذار باشد، باید از منطقه امن خود خارج شود.

مجبور انشیش ماهه) پیش از آن که یک شکست هنری باشد، شکست
 یک تفکر مدیترانی فرسوده است. مناسبانه تلویزیون سالهاست افت
 به عنوان یک زیگ خطر، بلکه به مثابه یک وضعیت پذیر قابل
 تحمل پذیرفته است.

مردمان رسانه ملی به جای پذیرش واقعیت و اصلاح مسیر، با
 تکرار انماهی آشنا تولید آثار کهنه و کهنسک، شکست را
 کنترل شده جلوه می دهند، در حالی که مخاطب، خیلی ساده، در

هر، سریالی است که حتی با یازگاران باتجربه مانند حسن معجونی، جواد رضویان، علیرضا خمسه، سحر ذکی، نیما شیعان نژاد، دلماسلمی، مریم سعادت و... هم نمی‌توانند آن را سریالنگه دارند. فیلمنامه ضعیف است، کارگردانی و بازیگری هم به بن‌بست
رسند.

ان مدیریت زمانی استاد طنز اجتماعی بود؛ طنزی که می‌خنداند و مان‌نیش می‌زد. اما در «نیش‌ها»، این نیش تقریباً کشیده شده بود. نقد اجتماعی با پیاسیر سطحی است یا آن‌قدر محافظه‌کارانه که لایه‌ای اثر می‌شود.

بال نه آن‌قدر جسور است که چالش برانگیز باشد و نه آن‌قدر صاف و صرفاً سرگرم کند، در میانه‌ای با لا تکلیف گرفتار شده

فراموش کرد که د تلویزیون دیگر تنها انتخاب مخاطب نیست بین
بهای متنوع نمایش خانگی و محتوای خارجی، مخاطب امروز
موصله‌تر، دقیق‌تر و سخت‌گیرتر شده است. در چنین فضایی،
که نتواند استانداردهای روایت و جذابیت را رعایت کند، خیلی
کنار گذاشته می‌شود؛ حتی اگر نام مهران مدیری روی تیتراژش

د تضاد تلخ ماجرا اینجاست که بزرگ‌ترین مانع «شیش ماهه»،
د مهران مدیری است. او دیگر یک کارگردان معمولی نیست،

بخش سربال «شیش ماهه» به عنوان آخرین ساخته مهران مدیری در تلویزیون، بیش از آن که یادآور دوران طلایی طنز تلویزیونی باشد، یک واقعیت تلخ را عیان ساخت: دوران اتکای صرف به نام‌های بزرگ به پایان رسیده است.

از خوردهای منفی و سرد مخاطبان نشان می‌دهد که این بار حتی نرند «مهران مدیری» هم نتوانسته ضعف‌های آشکار یک سریال بی‌مق را پنهان کند.

بزرگ‌ترین ضربی که شیش ماهه می‌خورد، از همان جایی می‌آید که روزگاری نقطه قوت مدیری بود: سبک شخصی او. شوخی‌ها، تپ‌ها و موقعیت‌هایش از آن‌که خلافت‌انه باشند، باز مانده‌هایی کم‌رنگ و پیاور چین و شب‌های برره‌اند؛ اما بدون آن طراوت، جسارت و خلافت.

مخاطب امروز به وضوح احساس می کند که با اثری «آشنا اما خسته کننده» روبه روست، سریالی که انگار خودش هم نمی داند چرا ساخته شده است.

نظن بدون فیلمنامه، چیزی جز شوخی‌های پراکنده نیست، مشکلی که «شیش ماهه» به‌شدت از آن رنج می‌برد. روایت منسجم و جود دارد، ریتم بارها می‌افتد و شوخی‌ها نه در خدمت داستان‌اند و نه شخصیت‌سازی.

حسن معجونی بازیگر سریال شیش ماہہ

هیه نسل تازه است.
 وقتی نویسنده کارگردان جدید مجال بروز ندارد، طبیعتی است که
 خروچی، آثاری نکراری و بی اثر باشد. در این میان حتی چهره‌هایی
 همانند مهران مدیبری هم قربانی این چرخه می‌شوند؛ چرخه‌ای که
 آن‌ها را به جریب می‌دهد و امکان بازآفرینی.
 واقعیت ساده است: مخاطب دیگر منتظر بازیون نمی‌ماند. اگر
 محتوایی جذاب نباشد، کنار گذاشته می‌شود؛ بی‌سر و صدا و بدون
 حسن‌نوازی.
 آشیش ماهه در نهایت یک نشانه است؛ نشانه رسانه‌ای که هنوز
 فکر می‌کند با تکرار گذشته می‌تواند اثر را حفظ کند. اما اینده،
 دهنده‌هاست که مسیر کار را جدا کرده است.

حالت ترک کردن این رسانه است.

جواد رضویان و مهران مدیری در سریال شیش ماهه

متشکک اساسی اینجاست که تلویزیون هنوز خود را مرجع اصلی سرگرمی می‌داند، در حالی که این انحصار سال‌هاست فرو ریخته است. مخاطب امروز هم زمان سریال‌های روز دنیا را می‌بیند، تلویذات نمایش خانگی را دنبال می‌کند و همساده‌ی میان‌گزینه‌ها مقایسه انجام می‌دهد. در چنین فضایی، پخش سریال‌های شبیه «شیش ماهه» نه قیامت است، و نه حتی تلاش برای بقا بلکه نوعی انکار واقعیت رسانه‌ای است. مدیریتی که تغییر را نبیند، ناگزیر به حاشیه رانده می‌شود. اصرار او تلویزیون بر استفاده مداوم از چندنام مشخص، پیش از آنکه نقطه قوت باشد، ادترافی ناخاسته و به قدری احمقانه برای اعتمادی

زبان و نه حس می سازند و انبوه شخصیت های اصفایی که تنها همه در خلعت یک هدف و احسان پر کردن زمان،
سند نشانه هویت اجتماعی باشند، به اداهای بی کار کرد تقلیل
مایشی دارند و نه ریشهی روایی. حاصل این آشفتگی، روایتی
که که به بجای پیش بردارم، مدام آن را معلق نگه می دارد؛ گویی
برای فرار از تصمیم روایی و مواجهه با نقطه عطف استفاده

همچون، با نغمه‌پردازی‌های دمدستی و بی‌مصرفش به‌مرز تنوع می‌که قرار است حسن بسازد اما صرفاً ادست، تا تکبیس رجم و که به یادگار موهایی رجم که بیش از آنکه عاطفه تولید کند، به هلمی می‌زند.

تیری و از آن بدتر، دول‌های دیالوگی رجم و اصلان، نه‌واجد تن‌مانشی هم‌یک‌الماتی تصنیعی که خود را گامی خوانده‌مند جلوه می‌شد. همه‌چیز در خدمت رمانتیزه کردن افراطی موقعیت‌هایی بی‌شائبه درآمده‌اند نه ضروری در بیان دارند؛ مجموعه‌ای از تروش که به‌جای ساختن درام، مخاطب را پس می‌زنند و سریال بز و موهوئی از عشق بی‌جان تقلیل می‌دهند.

راوی که به صورت فلش بک عنوان می‌شود، با مبدت زمان درازمانی می‌مخلوب می‌شود، راوی مبدی بیرون از منظر راویه‌دید می‌دهد بی‌دلیل تغییر می‌کند. این جابه‌جایی‌ها ناآگاهانه نشان است؛ سریال نمی‌داند از منظر کدام شخصیت

شود. نتیجه، روایتی ناپایدار و گنگ است که به‌جای کمک به ازجهان داستان بیرون می‌اندازد و بیش از پیش حسن شلختگی می‌کند.

پیرد موثر است

که صرفاً زمان می
کادر را شلوغ می
لهجه‌هایی که می
پایافته و نه کار ک
است پرکنده و بی
سرریال از هر ا
می‌کند.

این نامیه‌سیسم
می‌رسد؛ از بوی
قداس خشن
تقدیس‌های خطی
فوتلی قهوه‌ی
کشمکش اندوه
کنند اما نه‌ی از مع
است که از دل
کلیشه‌های احسا
راه نمایش افرا
حتی روایت گ
روایت تطبیق با
سخن می‌گوید و
از سر درگمی روا
و در کام زمان رو
فهم قصه و مع
ساختاری را تش
می‌دهد و نه به موقعیت معنا شعر خوانی‌هایی

در جسات در انتخاب متن و اعتماد به مخاطب با نوستالژی راضی نمی‌شود. بامداد خیار اگر باریتمی تندتر، ساختاری فشرده‌تر و در قالب شود. کشش دادن آن در چند فصل، نه تنها به قصه روایت را برجسته‌تر کرد، هسته یونان و ایران به یک دیگ و فلک و قند و گند و جواب اصالت هوسته به استعاری متافوریک بدل می‌شود، چرا مخاطب نمی‌کند. نه تنها مجبوره سرگرم بازی دادن روان نیز با کشش دادن بی‌منطق روایت، مخاطب باشند، تلاشی غریبان برای پر کردن ایزدوهای به‌دلو، کوهایی خشن و موقعیت‌هایی که هیچ میزان اتلاف آگاهی‌های زمان، حتی در کمتر دیده می‌شد؛ جایی که دست‌کم منطبق به شعور مخاطب را توچیه می‌کرد، نه

رای از روایت باز نمی‌کنند، بازی‌های خام می‌دهد و نه به موقعیت معنا شعر خوانی‌هایی

این کلیشه‌های احساس فروش:

بامداد خمار؛ وقتی برند جای درام را می

شده بی آنکه کنش و واکنشی و سودمحوری بی دردر است. سریال سازی، بیش از هر زمان، نیاز امروز است؛ مخاطبی که دیگر صرفاً هم قرار بود ساخته شود، می تواند خود را تکرار می کند.

۴م «معانی این فاصله را روشن تر
یابی که ما جدلا بهای تاریخی،
یری دارد. اما بعد از خمار اساسا
تیز درازی چند لایه و نه زمینی
ناتان عاشقانی سادۀ فراتر برید.
که آن را مستحق یک سریال
«برند» کتاب بازی می گردد، نه به
یک فصل، به تجربه ای قابل قبول
عمق نبخشد، بلکه ضعف های
ابتدای قسمت هشتم، رحیم به
و خانوادۀ او را نداند؛ چهلای که
که دور می راند نیز دقت های چهلای که
دیگران است، بلکه نه نویسنده و
راسر کار گذشت اند.

قسمت هایش از آنکه حامل
فصل اول است، سکانس های
کشت و واکشت را هدایت نمی

سازندگی

سرریال‌های بودقسمتی تلویزیون تولید صنعتی، چنین بی‌احترامی ادعای سرریال‌سازی حرفه‌ای، مهمانی‌های بی‌کارکردی که هر سرریای که نه به شخصیت ع

سازندگی

رشد گمشدگی، رضامندی خانگی به‌همراه غنی‌تری برای ترانزهای هویتی و ساختارهای، نوعی محافظه‌کاری فرهنگی

بامداد خمار؛ و ف

می‌شود؛ دروایت ملام در جامی‌نژاد از ترس نما	بود؛ دروایتی
آفتاب با مصرف یک	می‌بود در
مقایسه‌ای این انتخاب با پرروای مانند اسوش	نظر ساختار
می‌کند.	بظرفیت
نرگس آبیار در «سووشون» سرامتی فاخر رفت	به‌محور که
اجتماعی و دراماتیک است و امکان تفسیر بی‌سط	های عمیق
چنین فزونی ندارد. نه پیدایشی روی، به شخ	
اجتماعی مؤثری که بتواند درام را از سطح یک	
چه و بزرگ خاصه، در مابعد ادبیات وجود دانش	

چند فصلی کند؟ پاسخ، بیش از هر چیز، به «نا
قابلیت‌های دراماتیک آن».

فرصت‌های از دست رفته

در شرایطی که آثار نویسندگانی چون احمد محمود و حتی بسیاری از نویسندگان جوان معاصر، ظرماً سرال‌شدن دارند؛ از تضادهای اجتماعی گرفته، پیچیدی روایت، حسیدن به متنی ساده و مصر ف

جم روایت

صه ندارند؛ سازند. ال به دقایق

گروه فرهنگ و هنر - وقتی آثار نوپسندگانی چون احمد، محمّد امیر خانی و حتی بسیاری از نویسندگان جوان معاصر، نظر فیهت‌های برای سرایران دارند؛ از مضامین اجتماعی تا بحران‌های هو و پیچیده‌روایت، جسیسینده به نطفه ساده و مصر فیهت‌شده، نوعی محافه سوده محوری بی دردرس است.

انتخاب زمان "امداد خامه" برای تبدیل شدن به یک سرایران تصمیم هنری و دراماتیک باشد، بیشتر انتخابی مبتنی بر نوستالژی نظر می‌رسد.

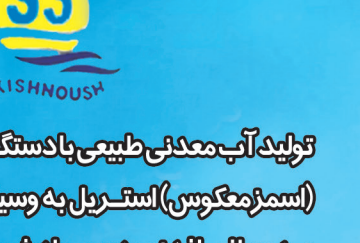
بی تردید، با بداند خمار در زمان انتشار خود کتابی عامه‌پسند و گوناگونی احساسات عاشقانه نسل خاصی را برانگیخت. که تا شاسته (تا ماه بهمن) قابلیت دراماتیک برای امروز نیست. امروز با انبوهی از رمانها و داستانهای ایرانی رویه‌رو هستیم که رویای و هم از حیث پیچیدگی شخصیت و لایه‌های اجتماعی بیشتری برای اقتباس سریالی دارند.

با این حال، با بداند خمار انتخاب می‌شود؛ روایتی ساده، خطی و اساساً بر چند تمهقیت عاشقانه‌ای تکیه دارد. نشانده‌ی فساد آن که دراماتیک آن است که یک سریال چند فصلی به آن نیاز دارد.

مشکل تنها در انتخاب متن نیست، بلکه در نوع مواجهه و تقابل می‌شود. قصه‌ای که بالوجه می‌نویسند در قالب یک فصل فشرده می‌شود، به شکلی ناموجه در فصل‌های متعدد گش می‌آید. نتیجه فصل اولی است دیالوگ‌گش که هیچ نقشی در پر کشاکش‌های طولانی که نه شخصیت را گسترش می‌دهند و نه تع آتیچ در زمان، شاید در حد یک صفحه یا حتی یک پاراگراف بوده

The image is a promotional graphic for Hany Stationery. At the top, the word 'هانی' (Hany) is written in large, bold, red Persian script, with a green starburst graphic above it. Below it, the word 'تحریر' (Tahreeer) is written in the same style. Underneath the Persian text, 'HANY STATIONERY' is written in a bold, black, sans-serif font. Below this, there is a row of six colorful icons: three binders (orange), a gift box (purple), a die (blue), a paint palette (yellow), a pencil (red), and a calculator (green). Below the icons, the text 'اداری - کادویی - بازی فکری - کتاب - هنری' (Administrative - Gift - Game - Book - Artistic) is written in a bold, purple, sans-serif font. At the bottom, there are two orange rectangular boxes. The left box contains the text 'نوبنیاد ۳، مرکز خرید آراین، طبقه اول' (Nobnihad 3, Arain Shopping Center, 1st Floor) and the phone number '۰۹۰۲ ۲۹۹۹ ۲۰۹۹'. The right box contains the text 'صدف، ساختمان بساک، طبقه همکف' (Sadaf, Basak Building, Ground Floor) and the phone number '۰۹۳۴ ۷۶۸ ۳۱۹۰'. To the right of these boxes is a QR code. Above the QR code is a blue circular icon with the Persian word 'شعبه' (Branch) and the number '۱' (1). Below the QR code is a blue circular icon with the Persian word 'شعبه' (Branch) and the number '۲' (2). To the right of the QR code, the text 'SCAN ME HANY STATIONERY STORE' is written vertically in a blue, sans-serif font. The background of the entire graphic is white, with colorful abstract shapes in yellow, blue, and red at the top and bottom corners.

[illegible]



تولید آب معدنی طبیعی بادیستگاه R.O
(اسمز معکوس) استریل به وسیله ازن
بدون اضافه نمودن مواد شیمیایی
و با گالن پر کن تمام اتوماتیک
با ۸ مرحله استریل
دارای پروانه بهره‌برداری و بهداشت
تایید شده سیستم توسط WHO

شرکت تولیدی و
پخش آب معدنی

جزیره کیش - منطقه صنعتی درخت سپرز - خیابان سوم - شماره ۴
تلفن کارخانه: ۴۴۴۷۳۴۲۲ - ۴۴۴۷۳۴۲۱ فکس: ۴۴۴۷۳۴۲۰